



قواعد فقهیه (دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه)

گرایش فقه و اصول

(قاعدة لا ضرر)

استاد: حجت الاسلام والمسلمین آlostانی

آموزشیار: آقای محمد تقی خواجوی

مقدمه:

پیرامون شمول حدیث لا ضرر نسبت به احکام عدمی در درس قبل سه نظریه از از جانب عما مطرح شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفت، در این درس دلیل چهارمی برای عدم شمول حدیث ذکر می‌گردد و مصنف آن دلیل را نمی‌پذیرند.

جهت اختلاف علما در تقدیم حدیث بر ادله اولیه از سه ناحیه می‌باشد.

الف) وجه تقدیم حدیث بر ادلیه ب) مراد از حکومت. ج) وجه تقدیم دلیل حاکم بر محکوم.

بعضی از علما رابطه بین حدیث لا ضرر و ادله اولیه عموم و خصوص من وجه می‌دانند، زیرا همه ادله اولیه را یک دلیل واحد به حساب می‌آورند لکن مصنف قائل به مجاز بودن چنین مطلبی هستند.

بعضی از علما در تعارض بین ادله اولیه احکام و حدیث لا ضرر می‌گویند لازمه تقدیم ادله اولیه، لغو بودن حدیث لا ضرر می‌باشد، لکن اگر حدیث لا ضرر بر ادله اولیه احکام مقدم گردد، لغویت هیچکدام از دو دلیل پیش نمی‌آید، زیرا نتیجه تقدیم حدیث بر ادله اولیه، اختصاص ادله به احکام غیر ضرری می‌شود.

متن

٤- أنه بناء على شمول الحديث للأحكام العدمية يكون مفيداً بيان تشريع أحكام يستلزم عدمها الضرر. و من المناسب للإنسان العرفي إذا أراد بيان تشريع أحكام وجودية أن يعبر بنفس الحكم الوجودي، و يقول: شرّعت هذا الحكم الوجودي، و ليس من المناسب الاستعانة بنفي النفي، فإن نفي النفي و إن كان إثباتاً، إلّا أنّه ليس طريقة عرفية لإفادة الحكم الوجودي.

و في مقامنا لو كان عدم ثبوت حقّ الطلاق للزوجة ضرورياً و مضمولاً للحديث لكان لازم ذلك دلالة الحديث على نفي عدم ثبوت حقّ الطلاق للزوجة، الذي هو عبارة اخرى عن ثبوت حقّ الطلاق للزوجة، و مثل هذه الطريقة ليست عرفية، فليس من المناسب بيان ثبوت حقّ الطلاق للزوجة بنفي النفي، فالحديث بناء على شموله للأحكام العدمية يكون قد استعان بهذه الطريقة التي هي ليست عرفية.

و فيه: انّ الحديث بلسانه المباشري ينفي الضرر من زاوية الموقف التشريعي لا أكثر، لكن نفي الضرر من هذه الزاوية قد يتطابق بحسب النتيجة مع نفي النفي، فنفي النفي ليس مدلولاً للدليل بشكل مباشر حتى يقال: إنّ ذلك أمر غير عرفي؛ و إنّما هو قضية متطابقة بحسب النتيجة مع مفاد الدليل المباشري، و الذي هو مستهجن كون مفاد الدليل بشكل مباشر نفي النفي، أمّا مجرد التطابق فليس بمستهجن.

١٠- وجه تقديم الحديث على الأدلة الأولية

لا إشكال في أنّ نسبة حديث نفي الضرر إلى أدلة الأحكام الأولية نسبة العموم من وجه، فدليل وجوب الوضوء - مثلاً - يدلّ على وجوب الوضوء في حالتى الضرر و عدمها، و حديث نفي الضرر يدلّ على نفي الحكم الضرري، سواء كان من قبيل وجوب الوضوء أو غيره، فذاك يشمل حالة الضرر و غيرها، و هذا يشمل وجوب الوضوء و غيره.

و مادة الاجتماع التي يتعارضان فيها هي الوضوء الضرري، فإنّ أحدهما يثبت الوجوب فيها و الآخر ينفيه.

و المناسب في موارد المعارضة بنحو العموم من وجه هو تساقط الدليلين في مادة المعارضة لا تقديم أحدهما، و معه فلما ذا يقدّم حديث نفي الضرر على الأدلة الأولية؟

و نلفت النظر إلى أنّه لا إشكال بين الأعلام في تقدّم حديث نفي الضرر، و إنّما الإشكال و التساؤل عن النكتة الفنيّة لذلك.

و فى هذا المجال ذكرت عدّة أجوبة كان أحدها كون التقديم من جهة حكومة الحديث.

و حينما انجرّ الحديث إلى الحكومة وقع اختلاف ثان فى المقصود من مصطلح الحكومة فهل يقصد منه نظر أحد الدليلين إلى الآخر أو يقصد منه شىء آخر؟

وانجرّ الحديث إلى اختلاف ثالث و هو: ما هى النكتة الفنيّة التى لأجلها يقدّم الدليل الحاكم على الدليل المحكوم؟ انّ هذه مواطن ثلاثة للاختلاف نحاول المرور عليها بشكل سريع.

وجه التقدّم

أمّا بالنسبة إلى وجه تقدّم الحديث على الأدلّة الأوّلية فهناك عدّة آراء، نذكر من بينها:

١- انّ حديث نفى الضرر حينما نلحظه بالقياس إلى كل دليل من أدلّة الأحكام الأوّلية بانفراده فالنسبة و إن كانت هى العموم من وجه، إلّا أنّه حينما نلحظه بالقياس إلى مجموع الأدلّة الأوّلية فالنسبة نسبة العموم و الخصوص المطلق، فإن دليل وجوب الصلاة لو ضمّ إلى دليل وجوب الصوم و الحجّ و ... صار مجموعها بمنزلة دليل واحد يقول:

تجب الصلاة و الصوم و بقية الواجبات، و نسبة هذا الدليل الواحد الملحوظ بهذا الشكل إلى حديث لا ضرر نسبة العموم و الخصوص المطلق، فحديث لا ضرر بمنزلة الأخص و يقدّم من جهة الأخصيّة.

و الوجه فى صيرورته أخصّ: انّ دليل وجوب الصوم و الصلاة و ... و إن كان يثبت وجوب الامور المذكورة فى حالة الضرر و عدمها- و هو من هذه الناحية أعمّ- إلّا أنّ حديث نفى الضرر يصير خاصًا و تنتفى عنه جهة العمومية، لأنّه إنّما كان أعمّ باعتبار أنّه ينفى الحكم الضررى، سواء كان وجوب الصلاة أو وجوب الصوم أو بقية الأحكام، فإذا فرض انّ كل الأحكام لوحظت بمنزلة حكم واحد فلا تبقى له عمومية.

و فيه: انّ ملاحظة مجموع الأدلّة الأوّلية بمنزلة دليل واحد عناية تحتاج إلى ما يبرّرها بعد فرض انّ كلّ واحد منها دليل مستقلّ حقيقة، و لا مبرر يثبت ذلك.

٢- لو لم يقدّم حديث لا ضرر على الأدلّة الأوّلية يلزم الغاؤه رأسا و عدم بقاء مورد له، و هذا بخلاف ما لو قدّم فإنّه لا يلزم إلغاء الأدلّة الأوّلية رأسا، و إنّما يلزم اختصاصها بموارد عدم الضرر. و كلّما دار الأمر بين دليلين من هذا القبيل قدّم ما يلزم من عدم تقديمه الغاؤه رأسا، و هو حديث لا ضرر فى المقام.

و فيه: انّ هذا الوجه جيّد، و لكن لا ينحصر وجه التقديم به كما سيّتضح.

عدم شمول حدیث نسبت به احکام عدمی

در دروس گذشته سه دلیل برای عدم شمول حدیث لاضرر نسبت به احکام عدمی مورد نقد و بررسی قرار گرفت، اکنون مصنف به نقد و بررسی دلیل چهارم می‌پردازد.

دلیل چهارم

اگر حدیث لاضرر شامل احکام عدمی شود، لازمه‌اش تشریح احکامی است که از عدم آنها، ضرر لازم می‌آید، مثلاً از عدم ثبوت حق طلاق برای زوجه، ضرر لازم می‌آید، لذا لازمه جریان حدیث لاضرر حکمی وجودی یعنی ثبوت حق طلاق برای زوجه می‌باشد، که از نفی کردن عدم ثبوت حق طلاق حاصل می‌شود و حال آنکه در عرف، قانونگذار حکم وجودی را مستقیماً جعل می‌کند و می‌گوید: این حکم وجودی را قانونگذاری کردم و بوسیله نفی کردن نفی حکم وجودی را وضع نمی‌کنند، پس نمی‌گویند: این حکم را نفی کردم، که لازمه‌اش اثبات حکم است و شارع مقدس در تشریح احکام، مثل عرف قانونگذاری می‌کند و شیوه‌ای غیر از شیوه عرف را اختیار ننموده است.

در مثال گذشته، عدم ثبوت حق طلاق برای زوجه، ضرری می‌باشد و لازمه شمول حدیث نسبت به آن، نفی عدم ثبوت حق طلاق برای غیر زوجه می‌باشد که نتیجه آن ثبوت حق طلاق برای غیر زوج خواهد بود در حالیکه چنین جعلی از ناحیه شارع عرفی نمی‌باشد و اگر شارع قصد داشت حق طلاق را برای زوجه ثابت کند، مستقیماً این جعل را انجام می‌داد.

خلاصه دلیل

شمول حدیث لاضرر نسبت به احکام عدمی، لازمه‌اش جعل کردن احکام وجودیه از طریق نفی کردن حکم عدمی می‌باشد در حالیکه چنین جعلی عرفی نمی‌باشد.

اشکال

در گذشته بیان شد که مدلول مباشری و مطابقی حدیث لاضرر، نفی کردن هر امری است که از ناحیه شریعت، ضرر برای مکلف باشد و شارع با حدیث لاضرر آن امر ضرری را نفی می‌کند و این مدلول مباشری و مطابقی، دو مصداق دارد، یکی از مصادیقش، نفی کردن احکام وجودیه‌ای است که از ثبوت آنها ضرر لازم می‌آید و دیگری، نفی کردن احکام عدمیه‌ای است که از آن احکام ضرر لازم می‌آید، لذا نفی کردن حکم عدمی، مدلول مباشری و مطابقی حدیث لاضرر نیست، بلکه در مقام تطبیق حدیث بر احکام عدمیه، مسأله نفی کردن حکم عدمی بوجود می‌آید که مستلزم اثبات حکم می‌باشد، در نتیجه شارع مرادش از حدیث لاضرر، مستقیماً نفی کردن حکم عدم نمی‌باشد تا اشکال شود، صدور چنین بیانی از شارع، عرفی نیست و از نظر عرف چنین بیانی پسندیده نیست.

خلاصهٔ جواب

نفی کردن حکم عدمی، مدلول مباشری و مطابقی حدیث نیست تا اشکال عدم عرفی بودن وارد گردد، بلکه مدلول حدیث، نفی هر امر ضرری است و این مدلول مباشری، عرفی می‌باشد.

تطبیق

- آنه بناء على شمول الحدیث للأحكام العدمية يكون مفیداً بیان تشریع احکام يستلزم عدمها الضرر. و من المناسب للإنسان العرفی إذا أراد بیان تشریع احکام وجودية أن يعبر بنفس الحكم الوجودی،

۴- بنا بر اینکه حدیث شامل احکام عدمیه شود، حدیث فائده دهنده بیان تشریع احکامی است که عدم آن (احکام) ضرر را در پی دارد. برای انسان عرفی مناسب است وقتی قانونگذاری حکم وجودی را اراده کرد به خود حکم وجودی تعبیر کند،

و يقول: شرعت هذا الحكم الوجودی، و ليس من المناسب الاستعانة بنفی النفی، فإن نفی النفی و إن كان إثباتاً، إلا أنه ليس طريقة عرفية لإفادة الحكم الوجودی.

و می‌گوید: این حکم وجودی را جعل کردم، و کمک گرفتن بوسیله نفی کردن نفی، مناسب نیست، زیرا نفی کردن نفی اگرچه اثبات است لکن آن شیوه‌ای عرفی برای بیان حکم وجودی نیست.

و فی مقامنا لو كان عدم ثبوت حق الطلاق للزوجة ضرریاً و مشمولاً للحدیث لكان لازم ذلك دلالة الحدیث على نفی عدم ثبوت حق الطلاق للزوجة، الذي هو عبارة اخرى عن ثبوت حق الطلاق للزوجة، و مثل هذه الطريقة ليست عرفية،

در مثال ما اگر عدم ثبوت حق طلاق برای زوجه ضرری باشد و حدیث شامل آن شود، لازمه آن (شمول) دلالت کردن حدیث بر نفی ثابت نبودن حق طلاق برای زوجه است که عبارت دیگر آن، ثابت بودن حق طلاق برای زوجه است و مثل این شیوه، عرفی نیست،

فليس من المناسب بیان ثبوت حق الطلاق للزوجة بنفی النفی، فالحدیث بناء على شموله للأحكام العدمية يكون قد استعان بهذه الطريقة التي هي ليست عرفية.

پس بیان ثابت بودن حق طلاق برای زوجه بوسیله نفی کردن نفی، شایسته نیست، پس حدیث بنا بر اینکه احکام عدمی شود، کمک گرفته از این طریق که عرفی نیست.

و فيه: انّ الحديث بلسانه المباشري ينفي الضرر من زاوية الموقف التشريعي لا أكثر، لكن نفي الضرر من هذه الزاوية قد يتطابق بحسب النتيجة مع نفي النفي،

در این دلیل اشکال است: حدیث به دلالت مباحثی، ضرری را که از ناحیه مقام شریعت باشد نه بیشتر از آن، نفی می‌کند لکن نفی نمودن ضرر از این ناحیه با نفی کردن نفی در نتیجه مطابق می‌گردد،

فنفي النفي ليس مدلولاً للدليل بشكل مباشر حتى يقال: إنّ ذلك أمر غير عرفي؛ و إنّما هو قضية متطابقة بحسب النتيجة مع مفاد الدليل المباشري، و الذي هو مستهجن كون مفاد الدليل بشكل مباشر نفي النفي، أمّا مجرد التطابق فليس بمستهجن.

پس نفی در نفی مدلول دلیل، به گونه مباحثی نیست تا گفته شود: آن طریقه‌ای عرفی نمی‌باشد، و آن (نفی در نفی) قضیه‌ای است که در نتیجه با مفاد دلیل مباحثی مطابق شده است، و قبیح این است که مفاد دلیل به شیوه مباحثی نفی در نفی باشد، اما مطابقت نمودن قبیح نیست.

Sc01:9:14

۱۰- علت مقدم شدن حدیث بر ادله اولیه

در اسلام دو دسته عناوین وجود دارد، ۱- عناوین اولیه ۲- عناوین ثانویه و دو دسته دلیل وجود دارد، ۱- ادله عناوین اولیه از قبیل: کتب علیکم الصیام، لله علی الناس حج البيت، وجوب وضو و ... این ادله، احکام را روی حالت طبیعی و اختیاری برده و حکم را با قطع نظر از حالات ثانویه مترتب می‌گرداند.

۲- ادله عناوین ثانویه از قبیل لاضرر ولاضرار فی الاسلام و ... و نسبت بین دو دلیل از نسبت اربعه، عموم و خصوص من وجه می‌باشد.

مثال) دلیل وجوب وضو، دلالت بر وجوب وضو را در حالت ضرری و در حالت غیر ضرر می‌کند و حدیث لاضرر بر نفی حکم ضرری دلالت دارد، خواه آن حکم ضرری از قبیل وضوی ضرری باشد یا غیر آن، پس ادله اولیه شامل حالت ضرر و غیر آن می‌گردد و حدیث لاضرر شامل وجوب وضو و غیر آن می‌گردد.

ماده اجتماع بین این دو، وضوی ضرری است که دلیل اولیه دلالت بر وجوب وضو، دارد و حدیث لاضرر آن را نفی می‌کند. و ماده افتراق عبارتست از: الف) وضوی غیر ضرری که دلیل اولیه دلالت بر وجوب آن دارد. ب: غیر وضوی ضرری مثل ضرری که ارتباطی با وضو ندارد و حدیث لاضرر وجوب آنرا نفی می‌کند.

مطابق با قاعده هر وقت رابطه بین دو دلیل عام و خاص من وجه باشد، نسبت به ماده اجتماع تعارض و تساقط صورت می‌گیرد، نه اینکه یکی از ادله بر دیگری مقدم شود، لکن در این مسأله همه علماء، بالاتفاق حدیث لاضرر را بر ادله اولیه مقدم کردند، لذا در چنین مواردی حکم به نفی وجوب ضرری، غسل ضرری و ... می‌شود.

محل اختلاف علما

با اینکه در تقدم حديث لاضرر بر ادلة اولیه بين علما، اتفاق نظر وجود دارد ولکن در سه جهت با یکدیگر اختلاف دارند.

الف) وجه تقديم حديث بر ادلة اولیه چیست؟ جواب‌های مختلفی از این سؤال بیان کردند که یکی از آنها حکومت داشتن حديث لاضرر نسبت به ادلة اولیه است.

ب) چون بعضی از علما، بحث حکومت را مطرح کردند، این سؤال پیش می‌آید که حکومت چیست؟ آیا منظورشان ناظر بودن یک دلیل به دیگری است یا مرادشان چیز دیگری است؟

ج) وجه تقديم دليل حاکم بر دليل محکوم چیست؟

مصنف طبق همین ترتیب، بحث را در سه جهت مطرح می‌کنند و مختار خویش را بیان می‌کنند.

FG

- | | | |
|---|---|---|
| ۱. وجه تقديم حديث بر ادليه
۲. مراد از حکومت
۳. وجه تقديم دليل حاکم بر محکوم | } | جهت اختلاف علما در تقديم
حديث بر ادلة اولیه: |
|---|---|---|

تطبيق

۱۰- وجه تقديم الحديث على الأدلة الأولية

۱۰- علت مقدم شدن حديث بر ادلة اولیه

لا إشكال في أن نسبة حديث نفى الضرر إلى أدلة الأحكام الأولية نسبة العموم من وجه، فـدليل وجوب الوضوء - مثلا - يدل على وجوب الوضوء في حالتی الضرر و عدمها، و حديث نفى الضرر يدل على نفى الحكم الضرري، سواء كان من قبيل وجوب الوضوء أو غيره،

هیچ اشکالی نیست در اینکه نسبت حدیث نفی ضرر با ادله احکام، نسبت عموم و خصوص من وجه می باشد، پس دلیل وجوب وضو ... مثلاً - دلالت بر وجوب وضو، در دو حالت ضرر و غیر آن دارد، و حدیث نفی ضرر دلالت بر نفی حکم ضرری دارد، خواه از قبیل وجوب وضو یا غیر آن باشد،

فذاک یشمل حالة الضرر و غیرها، و هذا یشمل وجوب الوضوء و غیره.

و مادة الاجتماع التي يتعارضان فيها هي الوضوء الضروري، فإن أحدهما يثبت الوجوب فيها و الآخر ينفيه.

پس آن (ادلیه اولیه) شامل حالت ضرر و غیر آن می شود و این (حدیث لاضرر) وجوب وضوء و غیر آن را شامل می شود.

و محل اجتماعی که در آن دو دلیل تعارض می کنند، وضوی ضرری است، پس یکی از آن دو وجوب آن را ثابت می کند و دیگری آن را نفی می کند.

و المناسب في موارد المعارضة بنحو العموم من وجه هو تساقط الدليلين في مادة المعارضة لا تقديم أحدهما، و معه فلما ذا يقدم حدیث نفی الضرر على الأدلة الأولية؟

و مطابق با قاعده در موارد تعارض به گونه عام و خاص من وجه، تساقط دو دلیل در محل تعارض می باشد نه اینکه یکی بر دیگری مقدم شود، و با این وجود چرا حدیث نفی ضرر بر ادله اولیه مقدم شد؟

و نلفت النظر إلى أنه لا إشكال بين الأعلام في تقدم حدیث نفی الضرر، و إنما الإشكال و التساؤل عن النكتة الفنيّة لذلك. و في هذا المجال ذكرت عدة أجوبة كان أحدها كون التقديم من جهة حكومة الحديث.

توجه را جلب می کنیم به اینکه اشکالی بین بزرگان در مقدم داشتن حدیث نفی ضرر نیست و اشکال و مورد گفتگو و بررسی در علت آن (مقدم داشتن) است.

و حينما انجرّ الحديث إلى الحكومة وقع اختلاف ثان في المقصود من مصطلح الحكومة فهل يقصد منه نظر أحد الدليلين إلى الآخر أو يقصد منه شيء آخر؟

و در این فرصت تعدادی جواب ذکر شد که یکی از آنها، مقدم تشدن به خاطر حکومت حدیث است و چون سخن به حکومت منجر شد، اختلاف دومی در مراد از اصطلاح حکومت، واقع شد، پس آیا مراد از آن، ناظر بودن یکی از دلیل ها به دیگری است یا چیز دیگری از آن قصد شد؟

و انجرّ الحديث إلى اختلاف ثالث و هو: ما هي النكتة الفنيّة التي لأجلها يقدّم الدليل الحاكم على الدليل المحكوم؟ إن هذه مواطن ثلاثة للاختلاف نحاول المرور عليها بشكل سريع.

و سخن به اختلاف سومى منتهى شد و آن (اختلاف سوم) نکتۀ علمى که به خاطر آن دليل حاکم بودن بر دليل محکوم مقدم شد، چیست؟ این سه موضع برای اختلاف است که به صورت سریع در مورد آنها سخن می گوئیم.

Sc02:16:52

دليل تقديم حديث بر ادلة اوليه

برای مقدم شدن حديث لاضرر بر ادلة اوليه نظريه‌هائی ذکر شده که بعضی از آنها ذکر می‌شود:

نظريه اول

رابطه بين حديث لاضرر و ادلة اوليه احكام در صورتى که هريك از ادلة اوليه را جداگانه لحاظ كنيم عام و خاص من وجه می‌باشد مثلاً دليل وجوب وضو را با حديث لاضرر بسنجيم، نسبت دليل وجوب حج را با حديث لاضرر لحاظ كنيم، نسبت دليل وجوب نماز با حديث لاضرر بسنجيم و ... لذا اشكال تعارض و تساقط كردن در ماده اجتماع پيش می‌آيد لكن اگر همه ادلة اوليه احكام با همدیگر لحاظ شود و يك دليل واحد در نظر گرفته شود، يعنى مثلاً شارع بگوید: «وَجَبَ الصَّلَاةُ، وَالصُّومُ وَالْحَجُّ وَ...»، در این صورت رابطه بين ادلة اوليه احكام با حديث لاضرر، عام و خاص مطلق می‌شود زیرا ادلة اولیه احكام شامل حالت ضرر و غير ضرر می‌شود لذا از این جهت عمومیت دارد، و حديث لاضرر اخص می‌شود و عمومیتی ندارد زیرا نمی‌توان گفت: حديث لاضرر هم شامل دليل وضو می‌شود و هم شامل دليل نماز می‌شود، چون يك دليل بیشتر وجود ندارد و آن ادله اوليه احكام است که به صورت يك مجموعه واحد لحاظ شده است و وقتی رابطه بين ادلة اولیه احكام و حديث لاضرر، عام و خاص مطلق شد مطابق با قاعده، دليل خاص مقدم بر دليل عام می‌گردد و دليل عام بوسیله دليل خاص تخصیص می‌خورد و در اینجا ادلة اوليه احكام (دليل وجوب وضو، صلاة، حج و روزه و ...) هم شامل حالت ضرر و هم غير آن می‌شوند و بوسیله حديث لاضرر، حالت ضرری این احكام، نفی می‌گردد و این احكام دلالت بر حالت غير ضرری خواهند داشت.

اشكال

اگر همه ادلة اوليه احكام به صورت يك دليل واحد لحاظ شود مثلاً دليل وجوب وضو، دليل وجوب روزه، دليل وجوب حج، ...، به صورت يك دليل واحد باشد، نوعی مجاز گوئی می‌باشد و در مجاز نیاز به قرینه و دليل می‌باشد و تا قرینه‌ای وجود نداشته باشد نمی‌توان کلام را بر معنای مجازی حمل کرد و در ادلة اولیه احكام هر يك از دليل وجوب وضو، دليل وجوب نماز و دليل وجوب حج و ... به صورت دليل جداگانه، در معنای حقیقی خود استعمال شده‌اند و دلیلی وجود ندارد که همه آنها به صورت يك دليل استعمال شوند.

نظریه دوم

در تعارض بین ادله اولیه احکام و حدیث لاضرر، اگر ادله اولیه احکام مقدم شود و گفته شود عمومیت آن به حال خودش باقی است و حکم در صورت ضرر و هم در صورت غیر ضرر باقی است، لازمه اش لغو بودن حدیث لاضرر می باشد و اینکه هیچ فائده ای بر آن مترتب نمی گردد و زیرا موردی برای جریان حدیث لاضرر وجود نخواهد داشت. لکن اگر حدیث لاضرر بر ادله اولیه احکام مقدم گردد، لغویت هیچکدام از دو دلیل پیش نمی آید، زیرا نتیجه تقدیم حدیث این است که در ادله اولیه احکام مختص به حالت غیر ضرر می شود و در حالت ضرر به حدیث لاضرر عمل می شود.

در مواردیکه بین دو دلیل تعارض می باشد و عمل به یکی از آنها منتهی به القاء دلیل دیگر شود، به دلیلی عمل می شود و جانبی مقدم می شود که منجر به القاء دلیل دیگر به طور کلی نباشد.

اشکال

این دلیل خوبی است، لکن علت مقدم شدن حدیث لاضرر بر ادله اولیه احکام منحصر به این دلیل نیست و در ادامه علت تقدیم شدن حدیث می آید.

تطبیق

وجه التقدّم

علت مقدم شدن

أما بالنسبة إلى وجه تقدّم الحديث على الأدلة الأولية فهناك عدّة آراء، نذكر من بينها:

اما نسبت به علت مقدم شدن حیث بر ادله اولیه، در اینجا تعدادی نظریه وجود دارد، بعضی از آنها ذکر می کنیم.

انّ حدیث نفی الضرر حیثینما نلاحظه بالقیاس إلى کل دلیل من أدلّة الأحكام الأولیة بانفراده فالنسبة و إن كانت هی العموم من وجه، إلاّ أنّه حیثینما نلاحظه بالقیاس إلى مجموع الأدلّة الأولیة فالنسبة نسبة العموم و الخصوص المطلق، فإن دلیل وجوب الصلاة لو ضمّ إلى دلیل وجوب الصوم و الحجّ و ... صار مجموعها بمنزلة دلیل واحد

۱- حدیث نفی ضرر را با هریک از ادله اولیه احکام جداگانه لحاظ می کنیم، پس نسبت، عام و خاص من وجه می باشد، لکن وقتی آنرا (حدیث لاضرر) با مجموع ادله اولیه می سنجمیم، پس نسبت، عام و خاص مطلق خواهد بود،

پس دلیل وجوب نماز، اگر به دلیل وجوب روزه و حج و ... ضمیمه شود، مجموعه آنها به منزله دلیل واحد می‌گردد،

يقول: تجب الصلاة و الصوم و بقية الواجبات، و نسبة هذا الدليل الواحد الملحوظ بهذا الشكل إلى حديث لا ضرر نسبة العموم و الخصوص المطلق، فحديث لا ضرر بمنزلة الأخص و يقدم من جهة الأخصية.

می‌گوید: نماز، روزه و بقیه واجبات، واجب می‌باشد، و نسبت این دلیل واحدی به این گونه لحاظ شده است به حدیث لا ضرر، نسبت عموم و خصوص مطلق است، پس حدیث لا ضرر به منزله اخص می‌باشد و از جهت اخص بودن مقدم می‌شود.

و الوجه في صيرورته أخص: انّ دليل وجوب الصوم و الصلاة و ... و إن كان يثبت وجوب الامور المذكورة في حالة الضرر و عدمها- و هو من هذه الناحية أعم- إلا أنّ حدیث نفی الضرر بصیر خاصاً و تتنفي عنه جهة العمومية،

وعلت أخص گردیدن آن این است که: دلیل وجوب روزه و نماز و ... اگر چه وجوب امور ذکر شده را در حالت ضرر و عدم آن ثابت می‌کند و آن از این جهت اعم است لکن حدیث نفی ضرر، خاص می‌گردد و از آن (دلیل وجوب نماز و روزه و ...) عمومیت را نفی می‌کند،

لأنّه إنّما كان أعمّ باعتبار أنّه ينفي الحكم الضرري، سواء كان وجوب الصلاة أو وجوب الصوم أو بقية الأحكام، فإذا فرض انّ كل الأحكام لوحظت بمنزلة حكم واحد فلا تبقى له عمومية.

زیرا آن (حدیث لا ضرر) به این لحاظ که حکم ضرری را نفی کند، اعم می‌باشد، خواه آن (حکم ضرری) وجوب نماز باشد یا وجوب روزه یا بقیه احکام باشد. پس زمانیکه همه احکام به منزله حکم واحد لحاظ شوند برای آن (حدیث لا ضرر) عمومیتی باقی نمی‌ماند.

و فيه: انّ ملاحظة مجموع الأدلة الأولية بمنزلة دليل واحد عناية تحتاج إلى ما يبررها بعد فرض انّ كل واحد منها دليل مستقل حقيقة، و لا مبرر يثبت ذلك.

در آن اشکال است به اینکه لحاظ کردن همه ادله اولیه احکام مثل دلیل واحد مجازی است که نیاز به چیزی دارد تا آنرا نیکو کند بعد از تصور آنکه هر یک از آنها حقیقتاً دلیل مستقل می‌باشند، و هیچ دلیلی که آنرا اثبات کند وجود ندارد.

۲- لو لم یقدّم حدیث لا ضرر علی الأدلّة الأولى یلزم الغاؤه رأساً و عدم بقاء مورد له، و هذا بخلاف ما لو قدّم فإنّه لا یلزم إلغاء الأدلّة الأولى رأساً، و إنّما یلزم اختصاصها بموارد عدم الضرر.

اگر حدیث لا ضرر نسبت به ادله اولیه مقدم نشود، لازمه آن از بین رفتن آن (حدیث لا ضرر) به طور مطلق است و موردی برای آن باقی نماند، و این برخلاف آنکه مقدم شود، زیرا الغاء ادله اولیه به طور مطلق لازم نمی آید، و لازمه آن اختصاص یافتنش به موارد عدم ضرر است،

و کلاً دار الأمر بین دلیلین من هذا القبیل قدّم ما یلزم من عدم تقدیمه الغاؤه رأساً، و هو حدیث لا ضرر فی المقام. و فیه: انّ هذا الوجه جیّد، و لکن لا ینحصر وجه التقدیم به کما سیّتضح.

و هر وقت جریان بین دو دلیل از این قبیل باشد آنچه از عدم مقدم شدنش الغاء آن لازم می آید، مقدم می شود و آن حدیث لا ضرر در اینجا است. و در آن اشکال است: این نظریه نیکوست و لکن علت مقدم شدن منحصر به این وجه نیست همان طور به زودی واضح می شود.

Sco³: ۲۹: ۳۷

چکیده

۱. دلیل چهارم عدم شمول حدیث نسبت به احکام عدمی: لازمه آن جعل کردن احکام وجودیه از طریق نفی کردن حکم عدمی می باشد در حالیکه چنین جعلی عرفی نمی باشد.

۲. مصنف: نفی کردن حکم عدمی، مدلول مباشری و مطابقی حدیث نیست تا اشکال عدم عرفی بودن وارد گردد، بلکه مدلول حدیث، نفی هر امر ضرری است و این مدلول مباشری، عرفی می باشد.

۳: جهت اختلاف علما در تقدیم حدیث بر ادله اولیه: الف) وجه تقدیم حدیث بر ادلیه ب) مراد از حکومت. ج) وجه تقدیم دلیل حاکم بر محکوم.

۴. مصنف: اگر همه ادله اولیه احکام به صورت یک دلیل واحد لحاظ شود، مثلاً دلیل وجوب وضو، دلیل وجوب روزه، دلیل وجوب حج، ...، به صورت یک دلیل واحد باشد، نوعی مجاز گوئی می باشد و در مجاز نیاز به قرینه و دلیل می باشد.

۵. در تعارض بین ادله اولیه احکام و حدیث لاضرر، لازمه تقدیم ادله اولیه، لغو بودن حدیث لاضرر می باشد، زیرا موردی برای جریان حدیث لاضرر وجود نخواهد داشت لکن اگر حدیث لاضرر بر ادله اولیه احکام مقدم گردد، لغویت هیچکدام از دو دلیل پیش نمی آید، زیرا نتیجه تقدیم حدیث این است که ادله اولیه احکام مختص به حالت غیر ضرر می شود.